

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

احمد پرومند کابل - افغانستان

۳۱ دسمبر ۲۰۱۱

خیانت ملی آشکار حسین خائن و باند رهبری

تسلیم طلب حرفه ئی وی در "حزب کمونیست - مائوئیست"

همچنان ادامه دارد

۳

بخش دوم:

پاسخ هجویات "حسین خائن" نسبت به ساما:

قبل از آن که حسین خائن و حواریون مغضوبش خود را مگس این دوغ بسازند، طبق اسناد منتشره (ساما- ادامه دهندگان) مسأله تسلیم طلبی ملی و خیانت تاریخی همتهای تسلیم طلب "حزب ساز" و "ان جی او باز" حسین خائن و شرکاء در "مرکزیت تسلیم طلب و مطرود" ساما که در این خیانت شان اقبال حسین خائن را نیافتند، در گستره تشکیلات آن سازمان نقد، افشاء و طرد شده بود. در حالی که حسین خائن و دار و دسته اش فقط برای ارتکاب خیانت و تسلیم طلبی زاده شده اند و از دیرباز بدینسو رسالت پیشتازی در امر "شریف" خیانت به میهن و هم میهن و خدمت به دشمن را انجام می دهند؛ اینبار هیاهوی تبلیغاتی کاسبکارانه و ریاکارانه را در مورد "تسلیم طلبی در ساما" به راه اندخته اند. حسین خائن و حواریون در حالی در مورد تسلیم طلبی می نویسند، که مجموع انحراف تسلیم طلبی در میان آحاد جنبش به گورد خیانت ملی حسین خائن و باند تسلیم طلب حرفه ئی اش نمی رسد. یعنی ارباب حسین خائن و باندش هزار بار تسلیم طلب تر و منافق تر از سائر تسلیم طلبان و بالاتر از تسلیم طلبی دیگران، به خیانت ملی دست آورده اند. تسلیم طلبان "مرکزیت مطرود" ساما با نقدی جانانه توسط کادرها و اعضای اصولی انقلابی آن سازمان منکوب و شلاق کش شده و به جایگاه شایسته شان در زباله دان تاریخ تقرب حاصل کرده اند و قرار است که حسین خائن و شرکاء نیز بدانها بپیوندند. ولی حسین خائن و دار و دسته "کمونیست - مائوئیست افغانستانی اش" منافقانه و ریاکارانه حین ارتکاب خیانت ملی و تاریخی به چپ اشاره می زنند. این قهرمانی حسین خائن در برخورد دیر هنگام به "تسلیم طلبی در ساما"، به کار سربازی میماند که پای جسد سر بریده سرباز دشمن را در میدان جنگ بریده بود!!! هدف حسین خائن و باند تسلیم طلب حرفه ئی اش از برخورد به این مسأله استفاده

ابزاری از آن است، ورنه می دانند که به آن چیزی که میگویند، باور ندارند. اما حسین خائن اینبار نیز مثل گذشته دیر تر جنبید و وقتی از قضیه با خبر شد که سر سرباز و عامل دشمن را خود سامانی ها بریده بودند!

چنانیکه گفته آمد، حسین خائن(ضیاء) فعلاً سرباند حزب تسلیم طلب حرفه ای "کمونیست - مائوئیست"، با ارتکاب خیانت به کشور و به ساما و جاسوسی به آی اس آی از طریق جنرال "موسی خان" از سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ به بعد و افشاء شدن آن در سال ۱۳۶۳، به عنوان خائن ملی و خائن به ساما از ساما اخراج و طرد شد و لقب (حسین خائن) را کمائی کرد. و لی بی توجه به آن حسین خائن و حواریونش، خیانت به کشور و جنبش انقلابی افغانستان و خدمت به امپریالیسم اشغالگر را تا امروز ادامه داده اند. بناءً، نه من و نه سامانی های راستین، ارباب حسین و باند رهبری حزبش را به عنوان عناصر سیاسی در صف خلق نمی شناسیم و جایگاه بایسته این تسلیم طلبان حرفه ئی را در صف امپریالیستهای اشغالگر و ارتجاع فنودال - کمپرادور متحد آن، این دشمن اساسی و عمده خلق افغانستان می دانیم. ازینرو، پای هیچ گونه بحث و جدل ایدئولوژیک - سیاسی متعارف با حسین شیداد، صحابه کرام "مائوئیست"وی، باند رهبری و حزب او نمی نشینیم.

تذکر این نکته را خدمت خوانندگان عزیز بر خود واجب می دانم که چه در گذشته یا حال و آینده، دفاع من از ساما، تاریخ ساما، کارنامه ها و شهدای راست قامت آن گردان انقلابی فقط دفاع از دستاوردها در مقابل کاستی ها و اصولیت ها در مقابل انحرافات است. بنابراین، من خود را در موضع دفاع از "ندای آزادی منشویکی" (جدید) که متأسفانه اسم و نشان ساما را حمل می کند، در مقابل هجمه های تبلیغاتی حسین خائن و "شعله جاوید کذائی" اش نمی بینم.

در ادامه این سطور برخی از اتهامات بی بنیاد و فتنه انگیزی حسین خائن این سیه روی سرخ نما را مختصراً به بحث گرفته و در اخیر با طرح مجدد سؤالاتی خطاب به حسین خائن و "شاگردان منافق" او برای پاسخ گفتن، نوشته را به پایان می برم.

حسین خائن با این سیمای کریه و با این سابقه ننگینش که در فوق شرح مختصر آن رفت و همگان خیانت پیشه و جنایت کارش در باند رهبری مادام العمر حزب رسوا و بد نام به اصطلاح "کمونیست - مائوئیست افغانستانی"، از عقده حقارت مزمن رنج می برند. از این که مزده کاذب "شدت بخشیدن مبارزات تدارکی برای برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی شان؟! (احمق گوید و ابله کند باور!) در میان "تمامی نیرو ها و شخصیت های ملی، دموکرات و انقلابی و حتی "شورای علمای اهل تشیع افغانستان" هیچ پژواکی نداشته است، سخت از آن رنج می برند. موقعیت حسین خائن و باند تحت رهبری اش به موقعیت یک جذامی می ماند که مردم از آن گریزان اند. این حالت تجرید و انزوای کامل ارباب حسین و باند بورژوا - کمپرادور وی در میان آحاد جنبش انقلابی افغانستان، حاصل خیانت های پارینه و جاریه آنهاست که در فوق شرحش رفت و در عین حال نتیجه بازتاب خیانت پیشگی در حین سرخ نمائی آنان در جنبش و افشای این خیانت ها توسط گروه ها و ذوات جنبش انقلابی بوده است (یگانه حلقه ای که در غرب کشور با حيله و نیرنگ سرهم بندی کرده و به آن می بالیدند در نتیجه افشاءگری انقلابیون راستین با افتضاح از هم پاشید و دم حسین و حزبش را در آن دیار هم سیخ کردند). با این عقده حقارت و با این موقعیت جذامی که حسین خائن و باند تسلیم طلب حرفه ئی تحت رهبری اش دارند، برای این که گاه و بیگاه خود را مطرح کرده و چپ و راست خود را خبر ساز بسازند، یا به شیوه های پوپولیستی(عوام پسندانه) و معصومیت نمائی به جعل اکاذیب دست یازیده؛ و یا به سان توله سگی در پای پیل پارس زده و به پای "شاهدان شهید" تهمت می بندند.

رهبران مادام العمر این حزب حین ارتکاب خیانت آشکار ملی (بالاتر از " گناه کبیره") و "همراهی تا کنونی شان با اشغالگران و رژیم پوشالی" بدون این که صادقانه به گناه کبیره و بالاتر از آن به خیانت شان اعتراف کرده و "از ته دل توبه" کنند و از سرمایه های افسانه ئی باد آورده (جیفه دنیا) دل بکنند؛ خیلی منافقانه و ریاکارانه و با وقاحت بی نظیر به یاد روز های منبر روی شان چنین توصیه ای را به هم کیشان شان در حول و حوش خوان رنگین استعمار می کنند. چه وقاحتی! چه رذالتی! حزبی که « دولی» رهبران خائن معلوم الحال آن از قصر مجلل "روشن مارکوپولو" در کابل تا "سرآب غزنی" و از آنجا تا کویته و از کابل تا لندن و مونشن در طیاره های اهدائی امپریالیست های اشغالگر حمل می شود، رهبر خائن و هزار چهره آن جمعه خان قره باغی(ضیاء ، حسین خائن) به یاد روز های منبر رفتن افتیده و در نقش "حجت الاسلام کمونیست" منافقانه چنین موعظه ای را سر می دهد و می خواهد با این "حرف های مفت تعدادی از مقتدیان" کر و کور خود را در میان "رانندگان" و "مستخدمین" حزب چهار صباحی بفریبد. این منافقت و دو روئی در ذات و ضمیر حسین و شرکایش عجین شده است و از آن جدائی ناپذیر است. آنها برای فتنه انگیزی هست شده اند.

از فرط این عقده حقارت و تجرید بودن از جنبش انقلابی کشور و کساد بازار، حسین خائن و شرکاء با ژست های انقلابی و سرخ نمائی مضحک مسأله "عقب نشینی" سه تن از ذوات منسوب به آحاد جنبش انقلابی کشور را به نام های "سمندر"، " فولاد" و "ولید" مطرح می کنند تا مگر اذهان را متوجه گنده گوئی های بزرگتر از دهن خود سازند (افشای نام این انقلابیون با چه حقی؟). من در صدد دفاع از این سه شخصیت نیستم. چون هر سه تن آنها خوشبختانه حی و حاضر اند و اگر لازم بدانند خیلی بهتر از من توانائی دفاع از خود را دارند. ولی در مقام مقایسه آنها با حسین خائن و شیاد، تذکر نکاتی را بر خود واجب می دانم:

این سه شخصیت نامبرده از لحاظ دیدگاه های ایدئولوژیک - سیاسی و پیشینه مبارزاتی در سه کته گوری قرار دارند. در مورد ادعای سالوسانه حسین خائن پیرامون "عقب نشینی" «فولاد» چیزی نمی دانم و حسین خائن پاسخ اتهام ردیلانه اش را قبلاً از "فولاد" دریافت داشته است. با "سمندر در زمینه ایدئولوژیک - سیاسی و تبیین و استنباط وی از جریان دموکراتیک نوین و پروسه تشکل ساما، پیش شرط های مطرح ایدئولوژیک در آن پروسه و توجیه نادرست او از جدائی اش از ساما و... تضاد و اختلاف عمیق دارم. با "ولید" پیشینه مشترک مبارزاتی و سازمانی داشته خود را با او در یک خط فکری - سیاسی می یابم، تا جائی که اطلاع دارم جا به جائی محلات زیست او که بارها بنا بر الزامات مبارزاتی صورت گرفته به حکم و دستور مقامات ذیصلاح سازمانش بوده که هیچ ربطی به دیگران نداشته و هیچ توضیحی هم در این رابطه لزومی ندارد. با اینهمه، این سه تن از دید دیالکتیک ماتریالیستی، به حیث حامل و عامل تئوری انقلابی در پراتیک مبارزاتی شان، مسلماً مثل هر انسانی دیگر که در پراتیک مبارزات اجتماعی پا می گذارد، حاصل وحدت اضداد بوده و معروض به اشتباه نیز هستند. اگر اشتباهی کرده باشند نهاد های مربوطه شان به آن برخورد می کنند، این امر به جواسیس شناخته شده مثل حسین چه ربطی دارد؟ نکند که مأمور کشف و افشای آدرس این انقلابیون شده باشید؟

از دیدگاه من گذشته از خط فکری و پیشینه و حال این سه شخصیت ، میان آنها و حسین خائن یک تضاد و

تفاوت عمیق و ماهوی وجود دارد و آن اینکه: **حسین خائن است ، ولی این سه تن نه!!!**

اریاب حسین خائن با آن سابقه ننگین عضویت در جنبش اسلامی، با آن پیروی کورکورانه از خمینی جلا و پیشمرگ شدن در قتل کمونیست های فلسطین، با آن منبر روی و صدور فتوای قتل اکرم یاری از سر منبر، با آن پرچمی گری رسوا، با آن خیانت به کشور و به ساما، با آن چنگیز بازی مفرط، و با این خیانت ملی جاری اش به

هیچ وجه، به رغم مالیدن سرخاب انقلابی به چهره کریمه و سیاهش، نه میراث دار جریان باعظمت و تاریخی دموکراتیک نوین شده می تواند؛ و نه حق دارد سنگ وفاداری به شهید اکرم یاری - به مردی که خود از سر منبر به دستور خمینی فتوی قتلش را صادر می کرد - ریاکارانه به سینه ناپاکش بکوبد. با این اوصاف پلید، حسین خائن و حواریون "صادق" او به هیچ روی و تحت هیچ عنوانی حق و صلاحیت نقد تاریخ جنبش انقلابی و کار نامه شخصیت های شاخص آن و بدتر از آن کوبیدن شخصیت های این جنبش را ندارند. زیرا او و شرکای جرم و خیانتش به این جنبش با عظمت تعلق فکری - تاریخی ندارند. آنها از لجنزارهای مختلف آمده و مرتباً به جنبش انقلابی خیانت ورزیده اند.

علی رغم این خیانت نابخشودنی حسین، ساما به نسبت مشغله های فکری و عملی در رابطه با جنگ مقاومت ضد روسی مردم ما و با پیروی از اصل تضاد عمده مردم ما با متجاوزان روسی و عمال شان، نتوانست خیانت ملی و ماهیت سراپا ضد ملی و ضد انقلابی حسین خائن و حواریونش را افشاء کند. پس از شکست روس ها و غلامان شان نیز تا این اواخر بنا به وظایف مبرم مبارزاتی، شهادت "رهبر" و مشکلات و موانع درونی و انحرافات "مرکزیت مطرود"، ساما نتوانست خیانت حسین و شاگردان او به کشور و به سازمان را در سطح ملی و بین المللی به توده مردم و انقلابیون برساند و نقاب تزویر را از چهره این خائن برد. و شاید هم رویا روئی با این عنصر پلید را کسر شان خود می داند.

حسین خائن از این خاموشی ممتد ساما استفاده فراوان برده و با بزک کردن سیمای پلید خود و باند بورژوا - کمپرادورش و با چپ نمایی کاذبش عده ای دلال و بقال سیاسی را مجاب کرده و با پروژۀ انجی اوئی "حزب کمونیست" و سپس "حزب کمونیست - مائوئیست" یا مجتمع تسلیم طلبان و مطرودین به دستور آی اس آی، در طی ده سال اشغال امپریالیستی افغانستان و پیشتازی در خدمت به امپریالیست های اشغالگر به عنوان سرآمد همه تسلیم طلبان و خائنان ملی، خیانت های دوره اول و دومش را در مرحله سوم به خیانت های جاریه خود و حزبش پیوند زده و تکامل داد. حسین خائن با اینکارش در قعر حضيض ذلت و خیانت همه جانبه تاریخی سقوط کرد.

حال حسین خائن با اینهمه پلشتی، پس از ۲۷ سال سکوت ساما، مزورانه و با چشم سفیدی تمام در صدد آنست که ارتکاب خیانت به ساما در سال ۱۳۶۳ و جاسوسی و خود فروشی اش به آی اس آی را رنگ و لعاب ایدئولوژیک داده و به چشم بینای نسلی از سامائی ها و انقلابیون کشور خاک بپاشد. ولی چه خوش که با برآمد با عظمت "ساما- ادامه دهندگان" این سکوت سنگین سامائی ها شکسته است و مواضع اصولی شان در تقابل تسلیم طلبی مشت کوبنده در دهن کلیه هجویه گویان، از جمله در مقابل خیانت های ارباب حسین شید و حواریون "صادق" شریک جرم او است. و اما مبادا که وقت گرانبهای آنها صرف رویارویی با عناصر پست و بی ارزشی چون حسین و حواریونش گردد، ای چه بسا یکی از وظایف حسین واعوان و انصار صادقش مصروف کردن نیروهای انقلابی به اینگونه جدلها باشد تا اربابان شان از این جبهه مورد حمله قرار نگیرند. این کار را من به تنهایی آغاز نموده ام و ادامه خواهم داد حال دیگر تیر از کمان جهیده و مبارزه در جهت افشای همه جانبه خیانت های پارینه و جاریه او و شرکای خیانتش آغاز شده است. هیچ گفتار و کردارشان بی پاسخ نخواهد ماند "دا گز او دا میدان".

حسین دنی حجله نشین چهره گمنامی است. او مثل "ملا محمد عمر آخند" از عین بدار، از اخلاف "جنرال موسی خان" دستور گرفته است که در انظار ظاهر نشود، مرموز باقی مانده و چهره اصلی خود را نمایاند. این گمنامی، تجرد و حجله نشینی باعث شده است که حسین خائن از عقده حقارت شدید رنج ببرد. او برای آب کردن این عقده حقارتش با دیده درائی ویژه خودش گاهگاهی به سان توله سگی به پای پیل هم پارس زده و به پیل گفته که

من هم اینجا هستم. همانطور که حسین خائن و باندش با نیت پلید نژادپرستانه به ستاره درخشان جنبش انقلابی کشور شهید ارجمند پیشکسوت "اکرم یاری" تهمت بست و وی و دیگران را "مائوئیست" و از "ملیت خودی" خواند (همان اکرم یاری که حسین دنی از سر منبر فتوای قتلش را صادر می کرد)؛ همانگونه و بدتر از آن به انقلابی نستوه و استوار شهید "رهبر"، در کمال دنائت، سقوط اخلاقی و وجدان مردگی اتهامات سخیف و بی بنیاد بست.

گفتنی است که نقد اندیشه ها و کارنامه های پیشینیان و شهدای پیشکسوت جنبش انقلابی چیز نیست (ولی هرگز حق حسین نیست) و تهمت و افتراء در حق آنان چیز دیگر. ما حق و وظیفه داریم تا میراث گذشته و افکار و کارنامه های شهداء و رفتگان جنبش انقلابی کشور و نسل های بی شمار انسانی را به نقد بکشیم. ولی بستن تهمت و افتراء بی بنیاد و اهلی با انگیزه های پلید تخریبی تنها از عهده انسان نما های هرزه وجدان مرده، وقیح، بی حیا و بی همه چیزی مثل حسین خائن و حواریون صادق وی و "گمراهانی" حمله نشین ساخته است و بس! انسان ها و انقلابیون شریف بنابر نجابت وجدان طبقاتی نمی توانند و حق ندارند این چنین بی مهابا به شخصیت و افکار افرادی حمله ور شوند و اتهام دروغین ببندند، که آن افراد زنده نیستند تا به طور مستند و مدلل از خویش به دفاع بپردازند.

حسین خائن (ضیاء) سر باند بورژوا - کمپرادور حزب بد نام "کمونیست- مائوئیست" مغفور و رانده شده پس از آن که "کار زمین را نیکو ساخت، در آسمان پنجه انداخت". در حالی که کوس رسوائی خیانت ملی و انجی اوئیسم حسین خائن و حزبش هر کجا نواخته می شود، حسین و باند تحت رهبریش، مادام که بالاتر از مقام اربابی بر سریر فرعونى لمیده است، با دیده درائی و وقاحت کامل ضمن انتقاد از ولی نعمتان و باداران فریب خورده دیروزی چپ امریکائی و ایرانی اش، و به رسم لافزنی و خود ستائی از "ایجاد یک تشکیلات بین المللی کمونیستی (م ل م)" دم می زند. چه مزخرفاتی! ایجاد تشکیلات بین المللی کمونیستی کجا و حجت الاسلام منبر رو مقلد کور خمینی دیروزی و فئودال بورژوا - کمپرادور شده کنونی که تا هنوز سطح شعورش از سطح نژاد گرایی بلندتر نرفته کجا! ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!!! فهمیدنش مشکل است که آیا اربابان امپریالیست حسین اینبار برای تخریب جنبش بین المللی کمونیستی او راموظف ساخته اند یا واقعاً این دیوانه اراجیف می بافد؟ آخر تو کجا و طرح ایجاد تشکیلات بین المللی کمونیستی کجا؟ با کدام فهم، با کدام تجربه، با کدام پرستیژ و ... این هم یکی از مشاغل "جنبش بین المللی کمونیستی- مائوئیستی" است که اینهمه ملعبه هوا و هوس و بازی دست چنین عناصری پلید شده است! صد آفرین بر این چشم سفیدی تو حسین خائن !!!

زمانی که حسین خائن هنوز به چهره اصلی اش شناخته نشده بود توانست از طریق کسی به نام سیروس نهاوندی، یک چهره ساواکی سابق که عضو گروه سرداران ایران بود به این گروه و بعد به (اواکیان - RCP) معرفی شود. حسین برای جلب اعتماد آنها دساتیر و فرامین و مداخلت گری غیر اصولی آنها را مو به مو در افغانستان اجراء می کرد و برای آنها ارزش مصرفی داشت. باداران نیز گاه و بیگاه با "حجت الاسلام مائوئیست" در مرکز "غیبی" مصاحبه های ساختگی غیابی کرده و حسین خائن را به عنوان مضحک "رهبر مائوئیست های افغانستان" مسخره می کردند و حسین در مورد تدارک و آغاز قریب الوقوع "جنگ خلق" در افغانستان لاف زنی و گزافه گوئی می کرد و بدینوسیله در حق جنبش به خون خفته انقلابی افغانستان ستم روا می داشتند. ولی چندی بعد حسین از اربابان اصلی اش به و ظایف دیگری گماشته شد و مناسبات معامله گرانه خود را با آنها به هم زد و حال برای توجیهش چرند می بافد. اما چگونه؟ :

پس از اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ م توسط امپریالیسم جهانی به رهبری امریکا، امپریالیستها در پهلوی گسیل سلاح و سرباز و نیرو های استخباراتی، سیل جواسیس خود را تحت نام مشاوران، هم چنان در پوشش

نهاد های خیریه، امدادی، ان جی او ها و غیره به منظور مطیع و منقاد ساختن مردم در زنجیر ما در افغانستان سرازیر کرده و به زودی بازار سود جوئی، یغما و تاراجگری و حیف و میل گرم شد.

حسین خائن که قبل از ارتکاب خیانتش در ساما با ضعیف النفسی ذاتی و با انگیزه های سود جویانه و پول پرستی در دام عنکبوتی آی اس آی افتاد و در مقابل پول به مادر میهن خیانت ورزید؛ از همان سال به بعد، با شکل گیری "هسته خبیثه" وطفروشی در همان دهه شصت شمسی حین اشغال کشور توسط متجاوزان روسی، در تکامل این "هسته خبیثه" ضمن نزدیکی با عده ای از یغماگران سرخ نمای ان جی او باز رسماً در مدار این سود جوئی و غارتگری قرار گرفت. سابقه ان جی او بازی حسین خائن به قبل از ایجاد حزب نامنهاد "کمونیست" و بعداً "کمونیست - مائوئیست افغانستان" به دهه هشتاد میلادی بر میگردد. پس از اعلام موجودیت این به اصطلاح "حزب کمونیست"، فرهنگ و مثنی "انجی اوئیسم" به خط رسمی و حاکم این حزب ارتقاء یافته و خود نام و تشکیلات حزب به حیث روپوش و وسیله ای در خدمت آن خط بوده است.

یکی از افرادی که در غارتگری ان جی اوئی تجربه سه دهه و ید طولاً دارد، در بدو امر پس از شکل گیری "هسته خبیثه" وطفروشی، حسین خائن را از "سرآب غزنی" تا کوپته به مقام اربابی و از آن بالاتر در نقش بورژوا - کمپرادور به سربر فرعونی و به سروری کاذب رسانید، "انجنیر سید جاوید" کادر قبلی "سازمان پیکار" و عضو کمیته مرکزی فعلی و مسوول ان جی او های به اصطلاح "حزب کمونیست - مائوئیست" حسین خائن است. انجنیر سید جاوید از اوائل دهه هشتاد میلادی تا همین امروز در عرصه فعالیت های ان جی اوئی کار کرده و شریک غارتگری تاراجگران و ان جی او های دزد امپریالیست ها بوده است. سالهای دهه شصت شمسی سید جاوید در یکی از همین ان جی او های غارتگر در کوپته پاکستان در بخش زراعت و مالداری در ارتباط با ولایات جنوبی و جنوبغربی افغانستان کار می کرد و طی سالیان متمادی میلیون ها "کلدار" را غصب و غارت کرد. اینک مشتم نمونه خروار به یک مورد دقیق و مؤثق که از درون "تیم کاری" اش سالها قبل به دستم رسیده بود، توجه کنید:

در همان سالهای ۶۷ - ۱۳۶۵ شمسی سید جاوید متذکره در چهارچوب پروژه های زراعتی و مالداری همان "ان جی او" تخصیص (Fund) دریافت داشتند که در سه چهار ولایت مرزی جنوب افغانستان مثل زابل، غزنی، قندهار و هلمند به هزاران هزار رأس مواشی دهقانان و چوپانان مثل گوسفند، بز، گاو و... را به طور رایگان واکسین (Vaccine) ضد امراض بکوبند و واکسین را از بازار بخرند. در سراسر جریان "واکسیناسیون" مواشی دهقانان و چوپانان بی بضاعت، آن "عضو تیم" در ولایات متذکره شاهد بوده است که انجنیر سید جاوید به جای خریدن واکسین ضد آفات گران قیمت، صد ها هزار رأس بز و گوسفند مردم را به جای واکسین، آب تزریق کرد و از درک آن غبن و جنایت صد ها هزار دالر را به یغما برد. این یکی از نمونه های صداقت و اخلاص کسانی در پیشگاه دهقانان و چوپانان بی بضاعت و فقیر کشور است که با آلودن القاب کمونیستی و مائوئیستی مدعی سینه چاک خدمت به دهقان و چوپان فقیر این سر زمین اند. اینان که در شعار خود را "مائوئیست" می نامند و پائینتر از آن را قبول هم ندارند، آیا از اندیشه و آموزه نیرومند مائوتسه دون همین درس جفا به دهقانان فقیر و خیانت به کشور را آموخته اند؟؟؟ مسلم است که چنین درسی در آن اندیشه نیرومند یافت نمی شود و سراسر پراتیک و اندیشه انقلابی مائوتسه دون عکس آن را می آموزاند! این آقایان فنودال - کمپرادور به غلط و برای بد نام کردن اندیشه های مائوتسه دون خود را "مائوئیست" می نمایانند!

از برکت همان خدمات صادقانه بود که "سید جاوید" طی اولین سفرش برای یک "کنفرانس"؟! در واشنگتن در سال ۱۹۹۲ م مورد توجه و عنایت مقامات امریکائی قرار گرفته و با تصدیق منابع پاکستانی از اهلیت وی، به عضویت پذیرفته شد. طی سالیان بعد و مخصوصاً پس از ۲۰۰۱ م کار و بارش رونق گرفته و به عنوان نماینده با صلاحیت حزب حسین خائن در نقش شریک دزد در کنفرانس های امپریالیستها در لندن، ژنیو، برلین و توکیو و در جنوری ۲۰۱۰ م در کنفرانس های امپریالیستها برای غارت افغانستان در لندن و مونشن راه یافت.

با داشتن چنین رفقای "کمونیست - مائوئیستی" در کمیته مرکزی (باند رهبری) حزب، از سال ۲۰۰۱ م به بعد به تدریج کار و بار حسین خائن رنگ و رونق بیشتر یافته و حسین بادر کم بغل امریکائی خود (آوکیان) را با بادران چاق و چله ثروتمند امریکائی مثل CIA، NED و دیگران عوض کرد. وقتی حسین خائن پولدار شد، بنای نافرمانی را به بادر سابقه امریکائی و ولی نعمتان ایرانی اش گذاشته و به رخ آنها شمشیر کشید. حسین دنی و حزیب که بیشترین خیانت و جفاء را به حق جنبش انقلابی و کمونیست های افغانستان روا داشته اند، حال می خواهند با فریفتن عده ای از دنیا بی خبر و "طرح نو انداختن" این پلشتی شان را به خارج از مرز های افغانستان سرایت بدهند. اما اینبار کور خوانده اند. دیگر دیر شده و نقاب مندرس تزویر حسین خائن و شرکای باند رهبری و حواریون سکتاریست و چنگیز باز نژاد پرست او دریده شده است. حال همگان ماهیت پلید او و "شاگردان ابله و صادق" او را می شناسند و از اهداف پلید آنان که آگاهانه در خدمت امپریالیسم اشغالگر است، به خوبی واقف شده اند. از سوی دیگر جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی جهانی آنچنان که در "عقاب" نشریه سازمان مارکسیست-لنینیست افغانستان (MLOA) و سایتهای جهانی خواندیم نهاد های جهانی خود را (IC) و (ICOR) ساخته اند و جنبش کمونیستی افغانستان نیز در آن نماینده اش را دارد، هکذا اعضای منشعب "جا" نیز بعضاً به آن می پیوندند، انقلابیون افغانستان هیچ تشویش و کمبودی از این ناحیه ندارند و هیچ نیازی به این جواسیس حرفه ئی در آن مقام پاکیزه نیست. اینان چون در داخل کشور تجرید شده اند حال با بی حیائی تمام شعار "متشکل شدن جنبش جهانی" از دهن کثیف شان نشخوار می شود تا خود را به شکل دیگری مطرح کنند، این اوج بی حیائی است.

در حالی که فلسفه وجودی و رسالت "مبارزاتی" حزب حسین خائن «خدمت به "طاغوت" زمان» و از گذشته تا حال همواره «در خدمت به "طاغوت" زمان» بوده است، و حال از درون استحکامات طاغوت شکایت دارند که چرا "سامانی ها... از این مبارزات [آنان] نیاموختند و به جای آموختن از مبارزان و مقاومتجویان پیشرو ضد اشغال و خیانت ملی؟! یعنی "حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان" و سائر "مائوئیست" های دنباله رو شان، دست به توطئه و تخریب علیه آنها زدند و حتی به افشاعگری های توطئه گرانه علیه آنها پرداختند". حسین خائن از سامانی ها می خواهد «که "از دور دستی بر آتش" نداشته باشند و "خلیل وار در قعر آتش نمرودی" قرار بگیرند».

زهی وقاحت! کدام مقاومت جوئی پیشرو؟ کدام جبهه ضد اشغال و ضد خیانت ملی؟ آخر شما و یا عملکرد شما را کسی به ذره بین هم نمی تواند در داخل کشور ببیند و یا حس کند. جناب ارباب! پس چرا آن مقاومت و جبهه خیالی را مشخص نساختید؟ و آن را نگفتید که سامانی ها در کدام جبهه و چگونه به ضد "مقاومتجویان پیشرو ضد اشغال و خیانت ملی" عملاً موجود(؟؟؟) "دست به توطئه و تخریب" زدند و شما به مبهم گوئی بسنده کرده و از ذکر مثال های مشخص اجتناب می ورزید؟ اگر واقعاً سامانی ها در حق "مقاومتجویان پیشرو ضد اشغال و خیانت ملی" عملاً موجود(!!!) و تحت رهبری مدیرانه یک "حزب کمونیست" واقعی "و نه حزب نام نهاد" ان جی او باز "تسلیم طلب حرفه ئی شما، دست به توطئه و تخریب" زده و در کار آن سبوتاژ کرده باشند، من آن عمل آنان را قاطعانه در

حکم خیانت می دانم و خود شان را با تو و حزبت همطراز!!! اما به شرط آن که اول باید وجود خارجی آن "مقاومت جوئی" و آن "جبهه ضد اشغال" ادعائی ات و آن "توطئه و تخریب" سامائی ها را ثبوت کنی! که نمی توانی چون اینها تخیلات ذهن بیمار تو است.

در باب "افشاءگری های توطئه گرانه علیه آنها" توسط سامائی ها؟! منظور ارباب صاحب قشلاق را نفهمیدم و معلوم نشد که هدف از کدام "افشاءگری های توطئه گرانه" است؟ سامائی ها به ضد کدام "مبارزان و مقاومت جویان پیشرو ضد اشغال و خیانت ملی" توطئه چیده و افشاءگری کرده اند؟ این توطئه گران سامائی کیانند و در کجا و چه وقت به ضد "مبارزان" توطئه کرده اند؟ مضمون این توطئه چیست؟ ممکن است تا آن را مدلل و مستند و با ذکر اسم شخصی و هویت سازمانی آن "توطئه گران" به جنبش انقلابی ارائه دارید تا آن عناصر توطئه گر سیه روی و منفور شوند؟

اگر منظور حسین خائن و باند تسلیم طلب حرفه ئی اش از "افشاءگری های توطئه گرانه" سامائی ها علیه حسین شیاد، حواریون ابله چنگیز باز و باند رهبری کمپرادور سرخس؛ افشاءگری "نادر" و این جانب "احمدبرومند" از گذشته سیاه و ننگین و طومار سیه کاری ها و خیانت های بیشمار او و شرکای مجذوب و مغضوب جنایت و خیانتش و باند تحت رهبری اش باشد، بله ما دو تن این کار را کرده ایم و نقاب تزویر را از رخساره سیاه آنان دریده ایم. ما این کار را خیلی موفقانه انجام داده ایم و از بابت درد جانکاه این ضربت، حسین دنی و شرکاء زوزه میکشند. ما این را افتخار می دانیم که چهره کریه عاملان ارتجاع طماع و آزمند منطقه و امپریالیسم اشغالگر را که با سرخاب "چپ" در جنبش انقلابی به منظور ضربت زدن و متلاشی ساختن آن از درون، خزیده بودند، نمایانیم. چنانی که در اولین نوشته ام علیه این خیانت پیشگان نوشتم، بدون هی چگونه التزام گروهی و سازمانی من این بحث و افشاءگری را علیه حسین خائن و باند کمپرادور تسلیم طلب حرفه ئی وی و حواریون ولگرد او و کلیه منحرفان و خائنان به حکم وظیفه میهنی و انقلابی و ندای وجدان تا آنگاه و آنجا که لازم باشد به پیش خواهم برد. و اما در مورد افشای توطئه گرانه نام انقلابیون و مقاومت جویان واقعی سر زمین ما، حسین خاین و حواریون صادق او حسب الوظیفه مدتها است که لیست انقلابیون را به مراجع مربوطه شان رسانده اند. خواننده عزیز اگر وقت اضافی و حوصله سر شار دارید لطفاً سری به "شعله جاوید" کذائی بزنید و ببینید چگونه با افشای نامهای انقلابیون وظیفه استخباراتی اش را انجام داده است. به سایت "شورش" مراجعه کنید به ببینید چسان افشاءگری نامها صورت گرفته است. حال که ما بعد از مدتها حوصله به جواب آنها به افشای چهره های کریه جواسیس و تسلیم طلبان حرفه ئی می پردازیم زوزه شان بلند می شود که نقاب ما را ندرید. خواننده عزیز بین عمل خایانه افشاءگری نام انقلابیون که "شعله جاوید" کذائی و "شورش" جیره خوار در پیش گرفته اند و دریدن نقاب جواسیس و تسلیم طلبان حرفه ئی توسط ما حتماً فرق قایل شده اولی را خیانت و دومی را رسالت می داند.

اما در باب شکایت حسین خائن مبنی بر نیاموختن سامائی ها از این مبارزات "مبارزان و مقاومت جویان پیشرو ضد اشغال و خیانت ملی یعنی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و سائر مائوئیست ها" (!؟)، به توجه جناب ارباب صاحب برسانم که خلاف تصور غلط تو، الحق سامائی ها از این "مبارزات" حزب پیشرو تسلیم طلب حرفه ئی انجی او باز «کمونیست (مائوئیست) افغانستان» خادم امپریالیست های اشغالگر و رهبر کمپرادور سرخ آن، به عنوان معلم منفی به نیکوئی آموخته اند. سامائی ها خوب آموخته اند که جلو ورود عناصر جاسوس، دزد، دوروی، بوندیست، فرصت طلب، تفرقه افکن و... یزدلی چون تو و امثال تو را در سازمان و جنبش انقلابی کشور بگیرند. آنها آموخته اند که چگونه دارودسته تسلیم طلب حرفه ئی انجی او بازی مثل دهاره تو و همگنانت حین

پیشتازی در خیانت ملی و خدمت بی شائبه به امپریالیست های اشغالگر کشور ما و زر اندوزی به بهای خیانت ملی در نقش بورژوا - کمپراندور های غارتگر هستی مادی و معنوی کشور؛ با چپ نمائی مضحک و ریاکارانه در نقش ستون پنجم امپریالیست ها مفاهیم و ارزش های انقلابی و تاریخی را ملوث ساخته و از هیبت می اندازند. این درسی است که ما از "مبارزات بی شائبه و پیشرو" حسین خائن و باند تحت رهبری او "در خدمت به طاغوت" آموخته ایم. ما مبتنی بر این آموزش از مبارزات حسین و حزبش در خدمت طاغوت، به آن برخورد درست و مقتضی کرده ایم و خواهیم کرد.

به گواهی رفقای "بخش غرjestان ساما" در حالی که "حسین جبون" پس از یک برخورد مسلحانه شب هنگام رفقاء با مزدوران "نصر" و "سپاه" در غرjestان در سال ۶۰ ش، پیکر زخمی رفیق "نصرالله" از جاغوری را در میدان رها کرد تا ایادی "نصر" و "سپاه" با فجیع ترین شکلی آن زنده یاد را به قتل برسانند، خود بزدلانه و روبه صفتانه فرار کرده بود؛ و باز در حالی که "دولی" او از قصر "روشن مارکوپولو" در قلب استحکامات دشمن در کابل از طریق "اده سرآب غزنی" تا "چهاونی" های اردو و مراکز آی اس آی پاکستان در کوپته و پیشاور حمل می شود، از سامائی های ادامه دهنده می خواهد «که» از دور دستی بر آتش" نداشته باشند و "خلیل وار در قعر آتش نمرودی قرار بگیرند». باز هم وقاحت!!! باز هم چشم سفیدی!!! باز هم رد یابی افراد و سازمانهای انقلابی برای دشمن .

برای اطمینان خاطر "ارباب جمعه خان" خاطر نشان می سازم که سامائی های راستین که در " قعر آتش نمرودی" پرورده شده اند، اینبار نیز "خلیل آسا در قعر آتش نمرود رسالت بت شکنی" را به سرانجام خواهند رسانید. آنان قبلاً "بت سرگینی" ای مثل تو را پاشان ساخته اند و بت های سنگی دیگر را نیز خواهند شکست! و این از یک جهت خبرخوشی برایت خواهد بود چون مثل گذشته می توانی تسلیم طلبان مطرود "ساما" را درآغوش بکشی از جهت دیگر اربابانت بر تو غضب خواهند کرد که چرا نتوانستی با تمام توطئه هایت جلو حرکت پیشرونده ساما را بگیری.

حسین خائن و باند رهبری اش و حواریون مجذوب و مغضوب او پاسخ به سوالات ذیل را به اعضای فریفته و بی خبر حزب شان که کم کمک در پرتو این روشنگری و افشاءگری ها چشم شان باز می شود، به انقلابیون و مردم تحت ستم افغانستان جوابگو بوده و باید در زمینه جواب روشن، شفاف و مفصل بدهند!!! در غیر آن بارها این سوالات مطرح خواهد شد.

ادامه دارد